**منبعی تازه یاب برای تدوین دیوان اشعار معصومان(ع)**

**جهانبخش، جویا**

هرچند ـ چُنان که برخی گفته اند ـ اندیشه فرمانروا بر تمدّنِ اسلامی، اندیشه ای (نَصْ محور) است و دانش مسلمانان بر نصوص دینی تکیه ای گریزناپذیر دارد،1 و اگرچه کارنامه حدیثْ پژوهان مسلمانْ بس، تحسین برانگیز است؛ اما هنوز بهره ای وافر از ثروتهایِ نقلی ـ حدیثی جهان اسلام، حتّی رویِ تدوینی سزاوار به خود ندیده اند تا چه رسد به نقّادی و ارزیابی.2 این، تازه جُز انبوه اخبار و احادیثی است که دستِ تطاول زمانه از توشه دان دانش و بینش امّتْ ربوده و ایشان را تا طلیعه دوباره عصر حضور از آن ذخایر وافر محروم گردانیده است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

\* جُنگِ مهدوی (نسخه برگردان از رویِ جُنگِ کهن خطّیِ متعلّق به کتاب خانه دکتر اصغرِ مهدوی)، تهیّه فهرست ها: مهدی قمی نژاد، مرکزِ نشرِ دانشگاهی، تهران، چ 1، 1380 ش.

1 . دولتِ اسلامی و تولیداتِ فکرِ دینی، دکتر داوود فیرحی، انتشارات بقعه، چ 1، 1380 ش، ص 18.

2 . خصوصاً باید توجّه داشت که در بسیاری از ادوار، علی الأخصّ، ادوارِ متأخّرتر، در موردِ اخبار و مأثوراتِ غیر فقهی، کم تر به بحث هایِ نقّادانه و ارزیابانه در سَنَد و متنْ بها داده شده است؛ درحالی که عیارشناسی و نقد و بررسی احادیث غیر فقهی، به سبب ربط وثیقی که با اندیشه دینی و جهان بینیِ مذهبی عموم متدیّنان دارند و مسائل ریشه ای و بنیادینی که به آنها می پردازند، و نیز به سبب کثرت ادعاهای جعل و تحریف که در این گونه زمینه ها وجود داشته و به هیچ روی با حوزه احکام (عبادات و معاملات) قابل قیاس نیست، بایاتر و ناگزیرتر است.

در میان نصوصی که باید به تدوین و نقد و تحقیقِ آنها همّت گماشت، اشعار پراکنده ای است که در متن هایِ مختلف تاریخی، حدیثی، ادبی، اخلاقی و… به نام معصومان (ع) آمده و هنوز، نه با استقصای جامع در یک جا گردآمده و نه داوری درستی درباره چگونگی انتسابشان به معصومان (ع) صورت پذیرفته است.

در بررسی و نقد اشعار منسوب به ایشان باید از دو گونه نقدْ سود جست: یکی، نقد درونی که متن را از دیدگاه ساختار زبانی، پیوندهای عبارات و انواع واژه ها و مجازها و دیگر عناصر مربوط به صورت و محتوای سخن به بررسی می نهد؛ دیگر، نقد بیرونی که منابعِ متن و ـ در صورت وجود ـ (زنجیره روایتگران) (/ سلسلة الرّواة) را برمی رسد و به تحقیق در سند مربوط است.3

طبیعتاً گردآوری شعرهای پراکنده ای که به معصومان (ع) نسبت داده شده با تأمّل کتاب شناسانه در منابع این اشعار و ثبت اختلافاتی که در بعضی موارد درباره گوینده شعر و یا انشادی یا انشایی بودن شعر، وجود دارد، بر هرگونه تکاپوی ناقدانه و ارزیابانه مقدّم است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

.ک: پژوهشی درباره حدیث و فقه (مصاحبه و مجموعه مقالات)، استاد کاظم مدیرشانه چی، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی (ع) و دانشگاه فردوسی مشهد، چ 1، 1380 ش، ص 67 ـ 70؛ فصل نامه علمی ـ تخصّصی علوم حدیث، ش 20، ص 95 ـ 97 (/ گفت وگو با علاّمه سیّد مرتضی عسکری).

3 . نیک پیداست چُنین بررسی نقّادانه جامعی، منحصر به اشعار نیست، بلکه هر حدیثی (/ حدیث نامه ای) را شامل می شود؛ چُنان که شادروان شیخ محمد مهدی شمس الدّین ـ ره ـ این روش را درباره نهج البلاغه یِ شریف به گفت وگو نهاده است (ر.ک: حرکت تاریخ از دیدگاه امام علی (ع)، استاد محمد مهدی شمس الدین، ترجمه دکتر محمد رضا ناجی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ 1، بهارِ 1380 ش، ص 18).

افزودنی است که این گونه نقد درونی، نیازمند آگاهی ژرف و فراخْدامنه از سنّت های ادبی و زبانی تازی است که محقّقان این رشته ـ مع الأسف ـ نوعاً از آن بی بهره اند؛ حال آن که کسی چون جاحظ ـ که شریف رضی ـ ره ـ به داوری ادبی اش استناد می کند(ر.ک: نهج البلاغه، ذیل خطبه 32)، یا جار اللّه زمخشری ـ که در این حوزه به خود اجازه اظهارِ نظر می دهد (ر.ک: مجله علوم حدیث، ش 12، ص 183، مقاله نگارنده) ـ دست کم از جهت ادبی، در این شاخه اهلیت داشته اند.

پیشینیان ما، به فراخور امکانات و توانش های خویش ـ علی الخصوص درباره اشعار منسوب به مولی الموحّدین، امام علی بن أبی طالب (ع) ـ، نگارش هایی برجای نهاده اند که مع الأَسَف توجّه کم و محدودی به احیا و نشر و بررسی آنها معطوف گردیده است.

سلوة الشّیعةیِ علیّ بن احمد بن محمد فَنْجگِردی نیشابوری (م 513 ق) که ظاهراً دیرینه ترین تدوین با اسم و رسم موجود از اشعار منسوب به امیر مؤمنان (ع) است، امسال پس از صدها، بل قریب به هزار سال، برای نخستین بار منتشر شد.4 انوار العقول قطب الدّین محمد بیهقی کیدری (زنده 610 ق) که مفصل ترین و مشهورترین تدوین دیرینه این دیوان است، در سال 1419ق، برای نخستین بار به روش علمی و انتقادی (والبتّه بدون ضبط نصّ مقبول) طبع گردید.5شرح بلندآوازه قاضی حسین میبدی (م 909 ق) هم بر دیوان منسوب به امام (ع) در سال 1379ش، برای نخستین بار به چاپ انتقادی رسید.6

هرچند با تصحیح و نشر انتقادی سلوة الشّیعة، أنوار العقول و شرح میبدی و… هم باز، پرونده تدوین اشعار منسوب به أمیرمؤمنان ـ که خود بخشی از اشعار منسوب به چهارده معصوم (ع) خواهد بود ـ بسته نمی شود، دست کم تصوّری صحیح تر و روشن تر از چند و چون این اشعار و انتساب آنها به معصوم فرادست می آید.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

4 . نشریه گنجینه بهارستان (/ 17 رساله در علوم قرآن و روایی)، جویا جهانبخش، 1380 ش، ص 339 ـ 377.

5 . تحقیق: کامل سلمان جبوری، بیروت: دارالمحجّة البیضاء و دارالرّسول الأکرم (ع).

درباره این تحقیق، ر.ک: فصل نامه علوم حدیث، ش 12، ص 152 به بعد (مقاله نگارنده). اخیراً نسخه ای نفیس از أنوارالعقول با تاریخ 776 ق، به تملّک کتاب خانه بزرگ آیة اللّه العظمی مرعشی نجفی درآمده که برای تصحیح اثر، حایز اهمیّت فراوان است(ر.ک: فصل نامه میراث شهاب، ش 23 و 24، ص 39).

6 . با این مشخّصات کتابشناختی: شرح دیوان منسوب به أمیرالمؤمنین علی بن أبی طالب (ع)، قاضی کمال الدین میرحسین بن معین الدّین میبدی یزدی، به تصحیح حسن رحمانی و سیّد ابراهیم اشک شیرین، تهران: میراث مکتوب، چ 1، تابستان 1379 ش.

در دسترس نبودن امثال همین مآخذ و عدم بررسی آنها سبب شده تا برخی از پژوهشگران و متن پژوهانْ داوری های سست و سهل انگارانه ای در این زمینه ها ارائه دهند و پُرسمان نصوص منظوم منسوب به أهل بیت (ع) را چندان جدّی نگیرند.

علاّمه محمد قزوینی ـ که گاه، تحقیق در بعض جوانب تاریخی و ادبی را به مرز وسواس می کشاند! ـ در این جا آسانگیرانه چُنین اظهار نظر می کند:

جمیع اشعار خوب عالم را شیعه به حضرت امیر نسبت می دهد و اگر جمیع اشعار شعرای معروف را ـ که همه کس به اسم و رسم می شناسد ـ از دیوان حضرت امیر بردارند ، فقط دو جلد دو طرف کتاب خواهد ماند!7

بی وزنی و بی ارجی چُنین داوری کلّی گویانه ای در ترازوی تحقیق، حاجت به بیان ندارد؛ لیک خاطرنشان می کنیم که:

اوّلاً، قدیمی ترین منابعی که بسیاری از این اشعار را به نام امام (ع) ثبت کرده اند، شیعی نیستند؛

ثانیاً، حتی بعضی از اشعار شاعران دیگر که به این دیوان راه یافته است، چندان مشهور نیست که (همه کس به اسم و رسم بشناسد!)؛

ثالثاً، بسیاری از اشعار موجود در این دیوان ـ تا آن جاکه تتبّعات فعلی ، مثل تتبّعات کامل سلمان جبوری در تذییل أنوار العقول ، نشان می دهد ـ ، به قائل شناسای دیگری منسوب نیستند و چُنان نیست که از دیوان، فقط جلد آن باقی بماند!8

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

7 . مرزبان نامه، به تصحیح محمد روشن، انتشارات اساطیر، چ 3، 1376 ش، ص 632.

قزوینی همچُنین، وقتی در یکی از نامه هایش از کتاب های (منحول) یاد می کند، از (دیوان حضرت امیر(ع)) هم سخن به میان می آورد (ر.ک: نامه های قزوینی به تقی زاده، به کوشش ایرج افشار، ص 119).

8 . شگفتا که نظیر این سخن در سال های اخیر هم تکرار شده است (ر.ک: کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش 38، 16).

امروزه با نشر متن انتقادی سلوة الشّیعة و أنوار الیقین و نیز انتشار مطالعات کسانی چون استاد سید محمدحسین حسینی جلالی،9 می توان امیدوار بود که چنان داوری ها و اظهار نظرهای مسامحه کارانه ای کم تر مجال طرح بیابد؛ ولی هنوز تا تدوین مجموعه اشعار منسوب به معصومان (ع) راهی دراز و پیمودنی پیش روست. برای این کار باید اکثر قریب به اتفاق متون کهن اسلامی را بررسید. بخش قابل ملاحظه ای از این متون، جُنگ ها و بیاض ها10 و کشکول ها و متونی هستند که این گونه شعرها را به عنوان نوادر و طرایف در خود ثبت کرده اند. اصولاً برای بازیابی اشعار خارج از (دیوان)ها، در ادب همه ملل اسلامی، مراجعه به جُنگ ها و کشکول ها متداول و ضروری است؛ چنان که بسیاری از غزل ها، رباعی ها و قطعه های کهن شاعران پارسی گو را امروز در همین گونه متونْ می توان یافت.

جنگ مهدوی یکی از همین جُنگ هاست که یک بررسی و تصفّح اجمالی هم برای شناخت ارزشی که این جنگ در تدوین دیوان اشعار منسوب به معصومان (ع) دارد، بسنده است.

این جنگ از دستنوشت های کتاب خانه شخصی استاد ارجمند، آقای دکتر اصغر مهدوی است که مرکز نشر دانشگاهی (در تهران) نسخه برگردان آن را با شمارگان یک هزار نسخه منتشر کرده است.

به گزارش دکتر نصر اللّه پورجوادی ـ که دیباچه (نسخه برگردان) به قلم اوست ـ ، این جُنگ خطی جمعاً دارای 540 صفحه است، به خطّ نسخ و نستعلیق، با عناوین و نشانه های شنگرف.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

9 . ر.ک: آینه پژوهش، ش 66 (ویژنامه امام علی ـ ع ـ)، ص 141 ـ 153.

10 . میان بیاض و جنگ از حیث محتویات هماهنگی هست و طبعاً نمی توان میان آن دو تمییزی بدین لحاظ قائل شد؛ ولی از حیث طرز باز شدن متفاوت اند. جُنگ، از سوی عطف جلد به طور طولی باز می شود؛ ولی جلد در بیاض ها از جانب عرض کاغذ و بر عطف آن می گردد. بنابراین می توان گفت هر بیاضی جنگ است؛ ولی هر جنگی بیاض نیست. اصطلاح بیاض به هیچ گونه گویای مطالب و مندرجات درون آن نیست و منحصراً گویای شکل صحّافی آن است. بیاض، هم به مصرف نوشتن شعر و رساله و منتخبات از کتب می رسید و هم حساب روزانه و یادداشت سفر و … در آن نوشته می شد. این گونه مندرجات در جنگ ها هم مضبوط می شده است (ر.ک: بخارا، ش 19، ص 71 و 72).

اوراقی از آغاز و انجام مجموعه افتاده است. در حوالی 1248 ق، چند ورق کاغذ فرنگی آهار مهر زده به ابتدای آن افزوده اند.11

شادروان استاد محمدتقی دانش پژوه ـ که فهرست اجمالی 884 دستنوشت فارسی و عربی را از کتاب خانه دکتر مهدوی تنظیم کرده و به عنوان دفتر دوم نشریه کتاب خانه مرکزی دانشگاه تهران منتشر نموده است، گویا نخستین کسی است که شناختنامه ای علمی (طبعاً در تناسب با حجم فهرست پیشگفته) از این جنگ به دست محقّقان و متن شناسان داده است.12

جُنگ مهدوی با نثر اللآلی معروف ـ که مجموعه ای از کلمات قصار منسوب به امیر مؤمنان علی (ع) است و گویا فراهم آورده أمین الإسلام طَبْرِسی، صاحب مجمع البیان13 ـ آغاز گردیده است[ر.ک: رویه های4-1].

خطبه نثر اللآلی در جنگ مهدوی، با آن که در دسترس نگارنده است،14 تفاوت دارد. از این رو، بازنوشتنش سودمند می نماید:

(هذا کتاب نثر اللآلی من کلام مولانا أمیرالمؤمنین علیّ بن أبی طالب ـ صلوات اللّه و سلامه علیه ـ علی ترتیب حروف المعجم.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

11 . جنگ مهدوی، ص شش از مقدمه.

12 . همان، ص چهار و پنج از مقدمه.

13 . ظاهراً محقّقانه ترین طبعی که تاکنون از این یادگار ارزنده تراثی صورت بسته، همان است که به اهتمام استاد سیّد محمّدرضا حسینی جلالی در علوم الحدیث، السّنة الرّابعة، العدد الثّامن، ص 297 ـ 330 منتشر شده است. پس از این چاپ، دو تصحیح دیگر نیز منتشر شده: یکی در گنجینه بهارستان، پیشگفته، و دیگر در شماره نخست فصل نامه نهج البلاغه. از برای اطّلاع درباره این اثر و انتساب آن به طبرسی ـ ره ـ ر.ک: علوم الحدیث پیشگفته، ص 299 ـ 305؛ یادداشت های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، انتشارات علمی، چ 2، ج 8، ص 105 ـ 107.

14 . ر.ک: علوم الحدیث، پیشگفته، ص 310.

رواه الشّیخ الأجل أبوعلی الطّبرسی، صاحب مجمع البیان ـ برّد اللّه مضجعه ـ .

قال أمیر المؤمنین و امام المتّقین علی بن أبی طالب ـ علیه سلام اللّه أبد الابدین ـ [رویه1].

در این خطبه، واژه هایی چون (رَواه)، به جای (جَمَعَه) ـ که در بعضی نسخ دیگر دیده می شود ـ 15 و تصریح بدین که این أبوعلی طَبْرسی همان صاحب مجمع البیان است، سخت درخورِ نگرش است.

هرچند اوراقِ دربردارنده نثر اللآلی از برگ های تازه نویس16 جنگ مهدوی ـ که به ظاهر از روزگار قاجار است ـ ممیّزاتی از دست آن چه یاد شد، وجود دارد که رجوع به این نسخه نثر اللآلی را برای تجدید تصحیح آن رساله ارزشمند و دیرسال، حایز اهمیّت نشان می دهد.

نسخ نثر اللآلی از نظر شمار کلمات قصار، همسان کلمات این نسخه با (إیمان المرء یعرف بأیمانه) [رویه 1] آغاز می شود و با (یبلغ المرء بالصدق إلی منازل الکبار) [رویه 4] پایان می یابد17 و در ادامه اش چنین ترقیمه گونه ای جای می گیرد: (تمّت بعون اللّه الملک المختار) [رویه 4].

تا پایان جُنگ به مطالب متعدّد و متنوّع ذوقی و ادبی و حکمی و حدیثی و تاریخی باز می خوریم که گفت وگو از آنها گفتاری جداگانه می طلبد.

آن چه در این جا خاطرنشان کردنی است، صبغه (متشیّعانه) ـ و نه لزوماً (شیعیانه)ی18 ـ حاکم بر بسیاری از اوراق و مطالب این کتاب کهن است. در همین رابطه، مقادیر معتنابهی از احادیث و مأثورات و گفتآوردهای منقول از اهل بیت عصمت و طهارت ـ علیهم الصّلاة والسّلام ـ در این جنگ دستیاب می شود تا حدّی که اگر تنها همین بخش از مطالب جُنگ مهدوی بیرون نویس و تدوین و تحقیق شود و با پژوهش نامه ای مناسب منتشر گردد، به کتابی وزین و خواندنی بدل می گردد؛ چون کتابت محتویات این جُنگ، علی الظّاهر، از سال 753 ق، به بعد19 انجام گرفته و بیشتر اوراق و مکتوبات آن بسیار کهنه است. پایگاه این گونه محتویات، آن را در میان نگارش های کهن حدیثی، باید ممتاز قلمداد کرد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

15 . همان.

16 . این برگ های نونویس، به گزارش دکتر پورجوادی، که دیباچه (نسخه برگردان) را نوشته است ـ ، در حوالی 1248 ق، به نسخه الحاق گردیده است (ر.ک: جنگ مهدوی، نسخه برگردان، ص شش از دیباچه).

اخیراً نسخه ای نفیس و کهن از نثر اللآلی (مورخ 776 ق) به تملّک کتاب خانه بزرگ حضرت آیة اللّه العظمی مرعشی درآمده است (ر.ک: فصل نامه میراث شهاب، ش 23 و 24، ص 39).

17 . نسخه ای هم که حاج شیخ آقابزرگ تهرانی ـ ره ـ فرجامش را گزارش کرده، به همین کلمه خاتمه می یافته است. در چاپ استاد حسینی جلالی این کلمه ـ بدون لفظ (إلی) ـ ، کلمه 288 است و این چاپ نثر اللآلی دربردارنده 291 کلمه است (ر.ک: علوم الحدیث، پیشگفته، ص 299 و 326).

نگارنده این سطور، هم به جهت تعلّق خاطری که به موضوع اشعار منسوب به معصومان (ع) داشته، و هم به مقتضای تصحیح و تحقیق مناقب آل أبی طالب (ع) ابن شهرآشوب ـ ره ـ که مصحّح و محقّق را از تصفّح و پی جویی نشان هر نقل منثور و منظوم در این گونه متون قدیم ناگزیر می دارد، کوشید همه اشعار منسوب به معصومان (ع) را در این جُنگ ببیند و بخواند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

18 . در تمییز بین (شیعی) و (متشیّع)، به تعبیر استاد جلال الدّین هُمایی(قده)، نظر داشته ام که مفهوم عامّ (تشیّع) را هواخواهی علی و آل علی و خاندان پیغمبر اکرم ـ صلوات اللّه علیهم أجمعین ـ می داند (ر.ک: مولوی نامه، نشر هُما، چ 9، ج 1، ص 51).

این مفهوم، اگرچه از حقیقت دینی و کلامی (تشیّع) عام تر است، ولی در ادواری از تاریخ و در برخی کاربردهای تراثی لفظ (تشیّع)، ظهوری تردیدناپذیر دارد (ر.ک: تاریخ تشیّع در ایران، رسول جعفریان، انتشارات انصاریان، ج 1).

19 . دکتر پورجوادی، پیش از نشر نسخه برگردان، در مقاله ای نوشته بودند که این جُنگ را کاتبان مختلف در زمان های مختلف از قرن هشتم تا سیزدهم نوشته اند… قدیم ترین اثر آن، ظاهراً رساله ای است از أبوعبد اللّه معصومی درباره عشق… که در تاریخ 754 ق، کتابت شده است (محقّق نامه، به کوشش بهاء الدّین خرّمشاهی و جویا جهانبخش، تهران، سینانگار، 1380 ش، ج 1، ص 464).

رساله مورد اشاره آقای دکتر پورجوادی را می توان در نسخه برگردان، رویه های 448-458، ملاحظه کرد. پایان ترقیمه رساله از این قرار است: (… فی تاریخ سنة أربع و خمسین و سبعمائة).

از همان بررسی نخستین، هویدا شد که این جُنگ، منبع بسیار با ارزشی برای تدوین دیوان اشعار منسوب به معصومان (ع) به شمار می رود؛ به ویژه از آن رو که:

1 . ابیات و (تکْ ضبط)هایی که در آن هست ، در منابع متداول در این باب و مآخذ موجود، دیده نمی شود و اگر منحصر نباشد، دست کم نادر است؛

2 . ظاهراً این اشعار، همه برگرفته از منبع به خصوص و مشهوری نیستند و در زمان های مختلف و به استناد مآخذ متفاوتْ یادداشت شده اند و احتمالاً از همین رو، شعری که در یک جا به أمیرمؤمنان (ع) منسوب گردیده، در جای دیگر، با اندکی تفاوت در ضبط ، به امام حسین (ع) نسبت داده شده است؛20

3 . ظاهراً کاتبان این سروده ها، شعرهای منسوب را، نه فقط از روی تفنّن، که از روی توجّه، کتابت کرده اند و کَثْرَتِ اشعار منسوب به معصومان (ع) نمودار همین ویژگی است؛

4 . قدمت این جُنگ، با برخی از قدیمی ترین منابع مربوط به این گونه اشعار، سنجیدنی است؛ لذا پایگاه این جُنگ را در سیاهه منابع باید جدّی گرفت.

بدین ترتیب، اشعار منسوب را ـ چندان که یافتم ـ بیرون نویس کردم، بی آن که در پی(تصحیح) یا (تخریج) کامل آنها باشم؛ بلکه حتّی المقدور خواستم ضبط نسخه را فرا نمایم و پیش روی حدیث پژوهان قراردهم.

از این طریق، هم این گونه داده های نسخه،21 آسان تر در اختیار پژوهشگران قلمرو اشعار منسوب به معصومان (ع) قرار می گیرد و هم، بررسی پایگاه جُنگ مهدوی از این حیث، میسرتر می گردد. چون ظاهراً برخی از اشعار، به خاطر (انشاد) و (تمثّل) به معصوم (ع) منسوب شده اند،22 باید اشعاری را که معصومان (ع) انشاد کرده و مورد تمثّل قرارداده اند،هم جمع آوری کرد تا چه بسا این اشارات در بازیابی نسبت برخی اشعارِ نسبت داده شده به ایشان به کار آید، و یا اگر شعر مذکور انشادی و تمثّلی نبود و انشایی بودن آن ثابت شد، در سازواره انتقادی به عنوان مددکار ضبط نصّ مورد استفاده قرار گیرد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

20 . ر.ک: رویه های 267 و 345.

21 . دکتر نصر اللّه پورجوادی ـ که سال هاست به پژوهش در آثار بر جای مانده از أحمد غزّالی مشغول است ـ پیش از این، اشعار تازی و پارسی منسوب به أحمد غزّای را از این جُنگ برکشیده و در محقّق نامه (ج 1، ص 463 ـ 469) به نشر سپرده است.

22 . در این باره، ر.ک: فصل نامه علوم حدیث، ش 12، ص 179 و 180 (/ از گفتار نگارنده)؛ آینه پژوهش، ش 66، ص 145 و 146 (از گفتار ترجمه شده استاد جلالی).

به همین خاطر، ما اشعار انشادی و تمثّلی را هم از جُنگ مهدوی بیرون نویس کردیم. آن چه در پی می آید، شعرهای بیرون نویس شده با پاره ای توضیح است:

- قال أمیرالمؤمنین (ع): إنّ العقل لإقامة رسم العبودیّة لا لإدراک الرّبوبیّة،23 ثم تنفّس الصعدآء و انشأَ یقولُ:

کیْفیةُ المَرْءِ لَیْسَ المرءُ یَعرِفُها

فکیف کیفیةُ الجبارِ فِی القِدَمِ

هوالذی أنشأ الأشیآء مُبتدعاً

فکیف یدرکه مستحدث النسَم

و قال (ع):

العجز عن درک الإدراک إدْراکُ

والبحث عن سِرّ ذاتِ السّر إِشرَاکُ

و فی سرایر همّاتِ الوری همَمٌ

عن ذی النّهی عجرت قنٌّ واَملاکُ [کذا]

ییهدی الآله الّذی منه إلیه هدیً

مستَدرِکاً و وَلیُّ اللّهِ مِدْرَاکُ

[10]

(سنج: أنوار العقول، ص 357 و 304.)

- وقال أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب (ع):

أَری [ظ.] طالب الدّنیا و أن طالَ عمرُه

ونال من الدّنیا سروراً و انعمآ

کبان بنی بنیانَهُ فاتمَّهُ

فلمَّا استوی ما قد بناه تهَدّما

و له (ع):

إن الّذین [اصل: اللذین] شروا دنیا بآخرة

لم یربحوا باتّخاذ البیع بل خِسرُوا

باعوا نفیساًجَدیداً جَیّداً حسناً

بدارس طامس یا بئس ما انحسروا 24

[13]

(این دو قطعه را در أنوار العقول ـ چه متن و چه مستدرکات ـ نیافتم؛ همچُنین در امامی.)

- أنشد الرّضا(ع) للمأمون:

یعیب الناس کلّهم زمانا

وما لزمَانِنا عیب سوانا

نعیب زماننا و العیب فینا

ولو نطق الزّمان بنا هجانا

وإنّ الذّیب یترک لحم ذیب

ویأکل بعضُنَا بعضاً عیانا

[25]

(سنج: بحارالأنوار، ج 49، ص 111 و ج 72، ص 310؛ عیون أخبار الرّضا(ع)، ج 1، ص 190(چ أعلمی)).

بنا بر این مآخذ، این ابیات از جناب عبد المطّلب است.25 در فهرست نسخه برگردان، ظ. شعر دیگری را به سرنویس مربوط به إشاد حضرت ثامن الحجج (ع)، مربوط دانسته اند که شاید ظ. تلقّی صحیحی نباشد؛ واللّه أعلم.)

- امیر المؤمنین (ع):

والشّر مفعول لفاعله

حتی [ظ] فعلت الشرّ اعطبکا 26

[28]

(در فهرست نسخه برگردان از 5 بیت منسوب به امیر المؤمنین (ع) در این صفحه سراغ داده اند، ولی ما بیش از همین یک بیت را نیافتیم. این بیت در أنوار العقول ـ چه متن و چه مُستدرکات ـ یافت نشد.)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

24 . آیا (اتّجروا) نیست؟

25 . این شعر در ربیع الأبرار زمخشری هم آمده و من در ترجَمه منتخباتی که از ربیع الأبرار پرداخته ام، آورده ام (ر.ک: مجلّه حوزه اصفهان، ش 1، مقاله (بهارِ نیکان)).

26 . أَعْطَبَهُ: أَهْلَکَهُ (أقرب الموارد).

- لأمیرالمؤمنین (ع):

لسانُکَ لاتَذْکُر بهِ عورةَ امریٍ[ء]

فعندکَ عَوْرات و للناسِ السُنُ

و عیْنُکَ إِن اَبْدَت إِلیکَ مَعَایِباً

لقومٍ فَقُلْ یَا عینُ لِلناسِ أعْین

[29]

(این قطعه در أنوار العقول ـ چه متن و چه مُستدرکات ـ یافت نشد.)

- أمیر المؤمنین ـ علیه الصّلوة والسّلام ـ :

و فی الجهل قبل الموت مَوتٌ لأَهْلِهِ

فَاجْسَامهم قَبلَ القبور قُبُورُ

وانّ امْرَءً لم یَحْیَ بالعِلم مِیّتٌ

فلیْسَ له حتی النشور نشُورُ

[29]

[بالایِ (علیه الصلوة و السلام)، ـ ظ. به خطّی دیگر ـ افزوده شده: (رضی اللّه عنه و کرم وجهه).]

(سنج: أنوار العقول، ص 221.)

- قال أمیرالمؤمنین ـ علیه أفضل الصّلوة والسلام ـ :

إذا جادتِ الأیّام یوماً فَجُد بِهَا

عَلَی الناسِ طُرّاً قَبْلَ أَنْ قَدْ تَوَلّتِ

هِیَ أَقْبَلَتْ فَلا الجُودُ یُفْنِیهَا إِذَا

وَلا الْبُخْلُ یُبْقِیهَا إِذَا زَلتِ

[35 و34]

(در أنوار العقول ـ چه در متن و چه در مستدرکات ـ یافت نشد؛ و نیز در امامی.)

- قال علی (ع) بعد وفاة النّبیّ ـ صلّی اللّه علیه ـ :

نفسی علی زفراتها محبوسة

ییا لیتها خرجت مع الزّفرات

لاخیر بعدک فی الحیوة و إنّما

أبکی مخافة أن تطوّل حیاتی

[134]

(سنج: أنوار العقول، ص 155؛ امامی، ص 170 و 172.)

- لمّا جاد علی (ع) بالخاتم علی السائل، قال له ابنه الحسن(ع) : یا اَبهْ! هذا ممّا أهداه إلینا رسول اللّه ـ صلی اللّه علیه ـ ، فلم وهبتَهُ؟

فقال (ع):

إنّ للأضیاف عندی ضو[ء] نار لیس یخبو

فادفع البرّ إلی من هو فی دینک یصبو

ودع الوعد بلا مطل فإن المطل صعب

و تاول بکتاب اللّه جلّ اللّه ربّ

لن تنالوا البرّ حتّی تنفقوا ممّا تحبّوا

[134]

[ـ ظ. به خطّی دیگر ، زیر (تحبّوا) نوشته شده: (تحبّون) ؛ البتّه بدون نقطه حرف یکم.]

(در أنوار العقول ـ چه در متن و چه در مستدرکات ـ یافت نشد، همچنین در امامی.)

- قال أمیر المؤمنین (ع):

تؤمّل فی الدّنیا طویلا ولا تدری

إذا کان لیل هل تعیش إلی فجر

فکم من صحیح مات من غیر علة

و کم من مریض عاش دهر إلی دهر

[135]

(سنج: أنوار العقول، ص 215؛ امامی، ص 258 و 260. ضمناً در فهرست نسخه برگردان این مورد یاد نشده است.)

- أنشد الکاظم (ع):

تنحّ عن القبیح و لا تُرده

و من اَوْلَیْتَهُ حسناً فزدْهُ

ستکفی من عدوک کل کیْد

إذا کاد العَدُوّ ولم تَکِدهُ

[135]

(در نشور المحاضر، تحقیق عبّود الشّالجی، ط. بیروت، ج 8 ، ص 156 و 157، داستانی آمده که در آن، أبو الحسن محمد بن فراس کاتب27 این دو بیت را برمی خواند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

27 . این کاتب، نزد پیشینیان، به رشک بری و بدخواهی نامبردار بوده است، و در الملح و النّوادر حصری آمده که وی کینه ای سخت از ابن الرّومیِ شاعر در دل داشته و از این رو، نهانی، زهر در لوزینه ای کرده و ابن الرّومی با خوردن آن، از جهان رفته است!(ر.ک: نشوار المحاضره، ج3، ص 271 و ج 8، ص 156).

این دو بیت در تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبد القادر عطا، ط. دارالکتب العلمیّه، ج 14، ص 18 هم آمده است. برای نسبت انشاد این شعر به امام کاظم (ع)، ر.ک: مناقب آل أبی طالب (ع)، ج 4، ص 344 و 345.)

- قال علی (ع):

الموت لا والداً یبقی ولا ولدا

هوالسبیل إلی أن لا نری أحدا

کان النّبیّ و لم یخلد لأمّته

لو خلّد اللّه خلقاً قبله خلدا

للموت فینا سهام غیر خاطئة

من فاته الیوم سهم لم یفته غدا 28

[145]

(سنج: أنوار العقول، ص 172؛ امامی، ص 208 و 210.)

در فهرست نسخه برگردان از 9 بیت منسوب به أمیر مؤمنان (ع) در رویه 145 خبر داده اند؛ ولی ما 5 بیت یافتیم.)

- و قال صلّی اللّه علیه

أخاف و أرجو عفوه و عقابه

و أعلم حقّا أنّه حکم عدل

فإن یک عفواً فهو منه تفضّل

و إن یک تعذیب فإنّی له أهل

[145]

(در این جُنگ ، معمولاً دعای (صلّی اللّه علیه) را درباره رسول اکرم (ص) می بینیم، ولی در این مورد، ظاهراً مراد نویسنده، امیر مؤمنان (ع) بوده است؛ چه در کنار یکی دیگر از اشعار منسوب به آن حضرت نوشته شده است. به هر روی، این شعر از اشعار منسوب به مولی الموحّدین (ع) است. سنج: أنوار العقول، ص 322؛ امامی، ص 454.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

28 . حسام الدّین حسن بن عبد المؤمن خویی (زنده در 709 ق) قسم چهارم از نزهة الکتّاب خویش را به صد بیت از شعر تازی مترجم به صد بیت پارسی از گفتار مؤلّف کتاب اختصاص داده است. یکی از بیت های صدگانه، همین بیت اخیر است، که چُنین به پارسی معنا کرده است:

تیر قضا ( نسخه بدل: فنا ) خطا نکند هر کجا که جست

فردا رسد بدان کسی کامروز ازو برست

ناگفته نماند که ضبط نصّ بیت عربی هم در نزهة الکتّاب اندکی با این متن تفاوت دارد (ر.ک: مجموعه آثار حسام الدّین خویی، با مقدّمه و تصحیح صغرا عبّاس زاده، چ 1، 1379 ش، ص 207).

بر داننده دستور زبان تازی، پوشیده نیست که (تعذیب) در بیت دوم، سهو قلم کاتب می نماید و ـ چنان که در أنوار العقول و امامی دیده می شود ـ (تعذیباً) باید باشد.)

- دخل أمیر المؤمنین (ع) علی الحارث الهَمْدانی، و هو من خواصّ موالیه، و کان مریضا فعاده أمیرالمؤمنین و قال له: کیف أنت، یا أخا همدان؟ فقال الحارث: یا أمیر المؤمنین! ضاع عمری و شاب شعری و دقّ عظمی و ذاب لحمی و قرب أجلی و حضر وقت سفری و لیس لی زاد و أخاف هول المطلع و وحشة القیامة والمرور علی الصّراط والورود فی جهنّم.

فقال له أمیر المؤمنین: لا تخف یا حارث!

ثم أنشد:

یا حار همدان من یمُتْ یرنی

من مؤمن أو منافق قُبُلا

ییعرفنی طرفه و أعرفه

بقوله و اسمه و ما فعَلا

و أنت عند الصّراط معترض[ظ.]

فلا تخف عثرةً ولا زللا

أقول للنّارِ حین توقَفُ لِلْعر

ض ذریه لا تقربی الرجُلا

ذریه لا تقربیه إنّ له

حبلاً بحبل الولاء متصلاً

اسقیکَ من بَاردٍ عَلَی ظَمأٍ

تخاله فی الحلاوة العَسلا

[146]

(این مورد از فهرست نسخه برگردان افتاده بود. متن را، سنج با: أنوار العقول، ص 325 و 326؛ امامی، ص 458 و 460.)29

- قال أمیر المؤمنین (ع):

أوسع داری علی من نزل

و زادی مباح علی من أکل

أقدم ما عندنا حاضرا

و إن لم یکن غیر خبز و خلّ

فأمّا الکریم فراض به

وأمّا اللئیم فما إن ابل

[153]

(سنج: أنوار العقول، ص 319؛ امامی، ص 436.)

- لأمیر المؤمنین و امام المتقین علیّ بن أبی طالب (ع):

لئن سا[ء]نی دهری عزمت تصبری[حرف یکم بی نقطه]

فکلّ بلاء لایدوم یسیرُ

و إن سرّنی لم أبتهج بسرور

فکلّ سرور لا یدوم یسیرُ [ظ!]

و له (ع):

إذا ما أتاک الدهر یوما بنکبة[ظ./در اصل بی نقطه]

فهی [ء] لها صبراً و وسع لها صدرا

فإنّ تصاریف الزمان عجیبة

فیوماً یری عسراً و یوماً یری یسرا

[173]

(سنج: أنوار العقول، ص 214. قطعه دوم در أنوار العقول (چه در متن و چه در مستدرکات) و همچُنین در امامی یافت نشد.)

- و له (ع):

قد مات قوم و قد ماتت مکارمهم

و عاش قوم و هم فینا کأموات

[174]

(سنج: أنوار العقول، ص 157.

آشکارست که ضبط مصراع یکم در جُنگ غلط است و باید مطابق أنوار العقول چنین خواند: (قَد ماتَ قومٌ و ما ماتَتْ مَکارِمُهُم).

این بهره، بالای رویه 174 جُنگ است و چون پایان بخش رویه پیشین 173 ابیاتی بوده که به مولی الموحّدین (ع) نسبت داده شده، مرجع ضمیر را در این رویه سپسین به آسانی می توان تشخیص داد.)

- لسیّدة نسآء العالمین فاطمه(ع):

إذا مات یوماً میّت قلّ ذکره

و ذکر أبی واللّه قد مات أکثر

فواعجبا للموت یغتال مثله

و واعجبا من مثله کیف یقبر

لئن غیبّوا جثمانه لم یغیّبوا

مکارمه اللاتی إلی الحشر تذکر

[206]

(از برای بیت یکم، سنج: کفایة الأثر، خزّاز قمی، انتشارات کوه کمری، ص 198.)

- لأمیر المؤمنین و إمام المتّقین علی بن أبی طالب ـ کرّم اللّه وجهه ـ :

سأمنح مالی کلّ من جاء طالبا

وأجعله وقفاً علی الفرض والفرص [کذا]

فامّا کریماً صین بالمال عرضه

و امّا لئیم صین عن لومه عرضی

[209]

(سنج: أنوار العقول، ص 266.)

- لأمیر المؤمنین علی (ع):

ظفرنا فکان العفو منّا سجیّة

فلمّا ظفرتُم سال بالدم أبطح [بدون نقطه]

فیکفیننا هذا التّفاوت بیننا

وکُلّ إناءٍ بالّذی فیه یرشَحُ

و له (ع):

ایَا عجباً کَیف یُعصَی الآله

اَم کیفَ یَجْحَده الجاحدُ

وَللّهِ فی کُلّ تسکِینَةٍ

و فی کُلّ تحریکةٍ شَاهِدُ

وَفی کلّ شیٌٍ لَهُ آیةٌ

تَدُلّ عَلَی أنه واحِدُ

[22]

(این دو قطعه را در أنوار العقول (چه متن و چه مستدرکات) نیافتم. در فهرست، در این رویه تنها دو بیت از ابیات منسوب، نشان شده است.)

- می نویسد: قال أمیر المؤمنین علی(ع): کن حافظ الحقوق… و سپس می افزاید:

و قال (ع):

اصبر قلیلاً فبعد العسر تیسیر

وکلّ أمرٍ له 30 وقت و تدبیر

و للمهیمن فی حالاتنا نظر

و فوق تدبیرنا للّه تقدیر(1)

ایضا له (ع):

فلا تجزع فإن أعسرت یوما

لقد أیسرت فی دهر طویل

ولا تیأس فإنّ الیأس کفر

لعّل اللّه یغنی عن قلیل

ولا تظنن بربّک ظنّ سوءِ

فإنّ اللّه أولی بالجمیل

رأیت العسر یتبعه یسار

و قول اللّه أصدق کلّ قیل

فلو کان العقول یسوق [بی نقطه حرف یکم] رزقاً

لکان المال عند ذوی العقول(2)

و له (ع):

فلو کانت الدّنیا تنال بفطنة

و فضل و عقل نلت أعلی المراتب

و لکنّما الأرزاق کلّ میسر

بفضل ملیک لا بحیلة طالب(3)

و له (ع):

إنّ الغنیّ هو الغنیّ بقلبه

لیس الغنیّ هوالغنیّ بماله

و کذا الفقیه هو الفقیه بدینه

لیس الفقیه بنطقه و بقاله31(4)

و له (ع):

لکلّ اجتماع من خلیلی فرقة

و کلّ الّذی [اصل: اللّذی] دون الفراق دلیل

و إنّ افتقادی فاطماً بعد أحمد

دلیل علی أن لا یدوم خلیل(5)

و له (ع):

نصف رغیف مشبع لمن أکل

فالذّلّ من أیّ حساب یحتمل

هوّن علی نفسک فالدّنیا علل

غایاتها الموت و إن طال الأجل(6)

و له (ع):

ألم تر إنّ الدّهر یوماً و لیلة

ییکرّان من سبت إلی سبت(7)

فلا أدری أحالی بعد موتی

نجاة أم نکال فی نکال(8)

فما لی غیر عفوک من ملاذٍ

فاصلح لی بحسن العفو حالی(9)

[26]

(به ازای شماره هایی که در پرانتز قرار دارد، می نویسم:

(1) . سنج: أنوار العقول، ص 206.

(2) . سنج: أنوار العقول، ص 316 و 317.

(3) . سنج: أنوار العقول، ص 117.

(4) . سنج: أنوار العقول، ص 320؛ امامی، ص 442 و 443.

(5) . ر.ک: أنوار العقول، ص 331؛ امامی، ص 416. 32

(6) . در أنوار العقول (چه در متن و چه مستدرکات) یافت نشد. این دو بیت، با تفاوت هایی در همین جُنگ (رویه 345)، به امام حسین (ع) نسبت داده شده است.

(7) . سنج: أنوار العقول، ص 155.

(8) . در أنوار العقول (چه در متن و چه مستدرکات) یافت نشد.

(9) . در أنوار العقول و امامی یافت نشد.

در خواندن این شعر، بویژه چون تیرگی هایی در نسخه برگردان هست، از حدس بسیار بهره برده ام و زین رو نمی توانم گفت آن چه خوانده ام، همان است که در نسخه آمده است.)

- و له (ع):

إذا اجتمع الآفات فالبخل33 شرّها

و شرّ من البخل المواعید و المَطل

فلا خیر فی وعد إذا کان کاذباً

ولا خیر فی قول إذا لم یکن فعل

إذا کنت ذا علم و لم تک عاملا

فأنت کذی نعل و لیس له رجل

و إن کنت عمّالاً و لم تک عالما

فانت کذی رجل و لیس لها نعل

[ظ. نخست، (ذا عمل) بوده، ولی بعداً رویش خط زده و (عمّالاً) نوشته اند.]

إلا إنّما الإنسان غمد[ظ.] لعقله

و لا خیر فی غمد إذا لم یکن نصل(1)

و له (ع):

تردّ رداء الصبر عند النوائب

تنل من جمیل الصبر حسن العواقب

و کن صاحباً للحلم فی کلّ مشهد

فما الحلم إلاّخیر خدن و صاحب

کن حافظا عهد الصدیق و راعیاً

تذق من کمال الحفظ صفو المشارب

و کن شاکراً للّه فی کلّ نعمةٍ

ییثبک علی النعمی جزیل المواهب

و ما المرء إلاّحیث یجعل نفسه

فکن طالباً فی النّاس أعلی المطالب

و کن طالباً للرزق من باب حلّه

یضاعف علیک الرّزق من کلّ جانب

و صن منک ما[ء] الوجه لا تبذُلنّه

و لا تسأل الأنذال فضل الرغائب

و کن موجباً حق الجلیس إذا أَتی

إلیک ببرّ صادق منک واجب

و کن حافظاً للوالدین و ناصراً

لجارک للتقوی و أهل الأقارب(2)

و له (ع):

مضی الدّهر و الایّام والذنب حاصل

و أنت بما تهوی عن الحق غافل

نعیمک فی الدّنیا غرور و غفلة

وعیشک فی الدّنیا محال و باطل

تزوّد عن الدّنیا فإنّک راحل

و بادر فإنّ الموت لا شکّ نازل

ألا إنّما الدّنیا کمنزل راکبٍ

أراح عشیاً و هو فی الصبح راحِل(3)

و له (ع):

إذا طالبتک النّفس یوماً لشهوة

و کان علیها للخلاف طریق

فدعها و خالف ما اشتهیت فإنّما

هواک عدوّ و الخلاف صدیق(4)

و له (ع):

إذا ما المرء لم یحفظ ثلاثاً

فبعه و لو بکفّ من رماد

وفاء للعهود و بذل مال

و کتمان السّرائر فی الفؤاد(5)

[268]

(چون رویه 267 با سروده های منسوب به امیر مؤمنان (ع) پایان یافته، پس مرجع ضمیر در (و له علیه السّلام) همان حضرت است.

(1) . سنج: أنوار العقول، ص 309.

(2) . سنج: أنوار العقول، ص 129.

(3) . سنج: أنوار العقول، ص 340.

(4) . سنج: أنوار العقول، ص 55.

(5) . ر.ک: أنوار العقول، ص 176؛ امامی، ص 196.)

- أیضاً له (ع):

النّاس من جهة التمثال أکفاء

أبوهم آدم و الأمّ حوّاء

فإن لم یکن فی أصلهم نسب

ییفاخرون به فالطّین و الماء

ما الفخر إلاّ لأهل العلم إنّهم

إلی الهدی لمن استهدی أدلاء

و قیمة المر[ء] ما قد کان یعرفه

والجاهلون لأهل العلم أعداء(1)

[\*]

السّیف و الخنجر ریحاننا

أفّ علی النرجس و الاس

شرابنا من دم أعدائنا

و کأسنا جمجمة الراس(2)

[\*]

إذا عاش امرء ستّین عاماً

فنصف العمر تمحقه اللیالی

و نصف النّصف یمضی لیس یدری

لصبیَتِه یمیناً عن شمال

و ثلث العمر آمال و حرصٌ

و شغل بالمکاسب و العیال

و باقی العمر أسقام و شیب

و حال بارتحال و انتقال

فحسب المرء طول العمر جهلاً[ظ.]

و قسمته علی هذا المثال(3)

[269]

 (چون در رویه268 تماماً اشعار منسوب به مولی الموحّدین (ع) نوشته شده، و این بهره نیز از آغازِ رویه 269 آغاز می شود، پس مرجع ضمیر، در (ایضاً له (ع)) همان حضرت است.

(1) . سنج: أنوار العقول، ص 95.

(2) . سنج: أنوار العقول، ص 255 و 256.

(3) . سنج: أنوار العقول، ص 321.)

- لأمیر المؤمنین، جعفر الصّادق ـ رضی اللّه عنه ـ :

لا تخضعنّ لمخلوق علی طمعٍ

فإنّ ذلک وهن منک فی الدّین

واستغن باللّه عن دنیا الملوک کما اسـ

ـتغنی الملوک بدنیاهم عن الدّین

واستزرق اللّه ممّا فی خزانته

فإنّ ذلک بین الکاف و النّون34

[269]

(سنج: أنوار العقول، ص 403 و 404 (بیت دوم را ندارد).

بیت یکم و سوم در شرح اصول کافی مولا محمّد صالح مازندرانی (ره) هم به امیر المؤمنین (ع) نسبت داده شده است؛ البتّه با اختلاف در ضبط ((خزائنه) به جای (جزانته)).

ر.ک: شرح اصول کافی، پیشگفته، ج 1، ص 294.

در نظم درر السّمطین زرندی حنفی هم همان دو بیت (البتّه با اختلاف ضبط) به أمیر المؤمنین (ع) نسبت داده است(ر.ک: ط. مکتبة أمیر المؤمنین (ع)، ص 173).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

34 . ظاهراً یکی از سادات موسوی، بعدها مصراع یکم از بیت سوم همین شعر را تضمین کرده است. ابن الفُوَطی می نویسد: علم الدّین أبو عبد اللّه جار بن عبد اللّه بن علی العلوی الموسویّ، نائب النقابة، کان من السّادات الموسویّة. قرأت بخطّ بعض الأفاضل: أنشدنا علم الدّین:

لا تسأل النّاس و اسأل رازق الناس

فالناس منهم غنـی فـاستغن بالیاس

واسـتـرزق اللّه مـمّا فـی خـزائــنه

فــانّ ربّک ذوفضـل عـلـی النـاس

(مجمع الاداب، ط. محمودی، ج 1، ص 513).

و مصراع یکم از بیت دوم این شعر، ظاهراً همان مصراع تضمینی است.

همچُنین است در مناقب خوارزمی، ص 369.

در سبل الهدی و الرّشاد، صالحی شامی، ج 11، ص 82 ، دو بیت مذکور، از گفتارهای امام حسین (ع) دانسته شده است.)

- لأمیر المؤمنین، حسین (ع):

أنا بن علیّ الطّهر من آل هاشم

کفی بعلیّ مفخر حین أفخر

و فاطمة أمّی و جدّی محمدٌ

و عمّی هو الطّیّار فی الخلد جعفر

بنا بیّن [ظ.] اللّه الهدی من ضلالة

و نحن سراج اللّه فی الخلق أزهر

فشیعتنا فی الخلق أکرم شیعةٍ

و مبغضنا یوم القیمة أخسر

و له (ع):

حسبتهم ذروعاً [ظ.] سابغاتٍ

فکانوها و لکن الأعادی

وخلتهم سهاماً صائباتٍ

فکانوها ولکن فی فؤادی

و قالوا قد صفت منّا قلوبٌ

فقد صدقوا و لکن عن ودادی

[269]

(شعر نخست در پاره ای از منابع هست، ولی در مواردی که بر رسیدیم، با ضبط جنگ، تفاوت بارز دارد. برای نمونه (ر.ک: مناقب آل أبی طالب (ع)، ج 4، ص 88؛ کشف الغمّة، ج 2، ص 19).

برای ضبط شعر دوم، ر.ک: شرح الأسماء الحسنی، الحکیم السبزواری، ج 2، ص 32 (چاپ قدیم)؛ همچُنین برخی مآخذ عامّه.

سیوطی در طبقات المفسّرین، ص 70، ط. دارالکتب العلمیّه، این شعر را به علی بن فضال بن علی بن غالب بن جابر قیروانی مجاشعی تمیمی فرزدقی (م 479 ق) نسبت داده است. نیز ر.ک: معجم الأدباء، ج 14، ص 93 ـ 96 . هم به حدس و قیاس، و هم بنا بر مآخذ مذکور، (دروعاً) به جای (ذروعاً)، و (للأعادی) به جای (الأعادی) ، درست تر می نماید.)

- تمثل ما [ظ.] أمیر المؤمنین، حسین بن علی[بن] أبی طالب (ع):

أ ذلّ الحیاة و ذلّ الممات

و کلا أراه طعاماً وبیلا

فإن کان لابدّ احدیهم

فسیروا إلی الموت سیراً جمیلا

[291]

(سنج: موسوعة کلمات الإمام الحسین (ع)، معهد تحقیقات باقر العلوم (ع)، ص 841 .)

- لعلیّ(ع):

إذا کنت للجربی ندیماً و صاحباً

وأنت صحیح الجلد لاشکّ تجرب

فلا تصحبن إلاّ امرءً ذا تنزّه

فإنّک موصوف بمن أنت تصحبُ

فما ینفع [بی نقطه حرف یکم] الجربآء قرب صَحِیحة

إلیها ولکنّ الصحیحة تجرب

[327]

(فهرست نگار، نسخه برگردان ابیات منسوب به مولی الموحّدین (ع) را در این رویه، پنج بیت یاد کرده و گویا دو بیتِ پس از این سه بیت را هم منظور داشته است. آن دو بیت اینهاست:

\* و ما شاب رأسی من سنین تتابعت

علی و لکن شیبته الوقائع

\* لیس الفؤاد محلّ شوقک وحده

کلّ الجوارح فی هواک فؤادُ

باری، سه بیت آغازین را در أنوار العقول (چه در متن و چه در مستدرکات نیافتم)، همچُنین در امامی.)

- قیل: لعلی بن أبی طالب:

سعادة المرء أن یکون لَه

بیتٌ سریّ و کسوة حسنه

و تحته زوجةٌ مساعدة

موصوفة بالجمال مُوتمنه

و جا[ء]ه قوتُه ببلدته

ولَم یُفارق لقوته وطنَه

[324]

(این شعر را چه در أنوار العقول (متن و مستدرکات) و چه در امامی نیافتم.)

- قیل هذه الأبیات لسیّدة النّساء ، فاطمه(ع):

إذا اشتدّ شوقی زُرت قبرک باکیاً

أنوح و أشکُو لا أراک مجاوبی

أیا ساکن الصّحرآء علّمتنی البکآ[ء]

و ذکرک أنسانی جمیع المصایب

فإن کنت عنّی فی التّراب مغیّباً

فما کنتَ عن قلبی الحزین بغایب

[335]

- لأمیر المؤمنین علیّ(ع)

لو کان هذا العلم یدَرک بالمُنی

ما کان یبقی فی البریّة جاهل

اجهد و لا تکسَلْ و لا تک غافلا

فندامة العقبی لمن یتکاسل

[338]

(ظ. فهرست نگار نسخه برگردان، این سه بیت را هم که در ادامه دو بیت پیشین کتابت شده، منسوب به امام (ع) شمرده است:

\* إذا اعتذر الجانی محا الذنب کلّه

و کلّ امرءٍ لا یقبل العذر مذنب

\* لنا جُلسآء ما نُمِلّ حدیثهم

أمینون مأمونون غیباً و مَشهدا

\* یفیدوننا من علمهم علم ما مضی

و عقلاً و تأییداً و رایاً مُسدّدا 35

- قیل هذه الأبیات لعلیّ بن أبی طالب (ع):

دواءک فیک و مَا تَشعُر

و دَاءک منک و مَا تفکر

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

35 . محمد بن اسحاق النّدیم، در فنّ یکم از مقاله نخست از الفهرست ، بخشی را ویژه گفتار در فضل کتاب قرار داده و در آن جا آورده که کلثوم بن عمرو عتابی گوید:

لَنا نُدَماءٌ ما یملّ (خ ل: ما نمل) حَدیثُهم

اَمینُونَ مأمونُون غَیْثاً و مَشْهَدا

ییُفیدُوننا مِنْ عِلمِهم عِلم ما مَضی

وَ رَأیاً و تأدیباً و اَمْراً مُسدَّدا

بلا علّةٍ نخشَی و لا خوفَ ربیة

ولا نَتّقی منهُم بناناً و لا یَدا

فَإنْ قُلْتُ هُم اَحیا لَسْتُ بکاذب

وإن قُلتُ هم موتی فَلَستُ مُفنّدا

(کتاب الفهرست، ترجمه تجدّد، چ 3، 1366 ش، ص 17).

در الفخری ی ابن طِقْطَقی سه بیت از این اشعار، ضمن حکایتی خواندنی و بی تصریح به نام قائل، مسطور است (ر.ک: تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، انتشارات علمی و فرهنگی، چ 3، 1367 ش، ص 3).

و أنت الکتاب المبین الذی

باحرفه یظهر المضمَرُ

و تزعم انّک جُزء صَغیر

و فیک انطوی العالم الأکبر

و تنظر فی الکتب کی تستفید

و عنکَ مُصنّفها ـ یُخبِرُ

[338]

(سنج: امامی، ص 236؛ أنوار العقول، ص 249. 36

ظ. فهرست نگار نسخه برگردان، دو بیتِ پس از این چهار بیت را هم در شمار ابیات منسوب به مولی الموحّدین آورده است و اینک آن دو بیت:

\* فها أنا یونس فی بطن حوت

بنیسابور[ظ.] فی ظلم الغمام

\* فبیتی والفؤادُ و یَوم دَجن

ظلام فی ظلامٌ فی ظلام)

- قیل هذان البیتان لعلیّ ـ کرّم اللّه وجْههُ ـ :

ما أکثَر النّاسَ لا بل ما أقلهم

اللّه یعلم إنّی لم أقل فندا

إنّی لأفتح عینی ثمّ أفتحها

أری کثیراً و لکن ما أری أحَدا

[345]

(سنج: أنوار العقول، ص 177 و 178.)

- (لعلی بن أبی طالب (ع):

بیت یواری الفتی و ثوب

ییستر من عورة و قوتُ

هذا بلاغ لمن تحسرّا

و ذاکثیر لمن یموتُ

[345]

(سنج: أنوار العقول، ص 158؛ امامی، ص 166.)

- لحسین بن علی (ع):

نصف رغیف مشبع لمن أکل

فالذّلّ من أیّ حساب یُحتمل

هوّن علی نفسک فالدّهر دول

الغایت الموت و إن طال الأجل

[345]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

36 . مضمون بیت چهارم را ـ بنابر ضبط جُنگ مهدوی ـ ، سنج با: (بشنوید ای دوستان! این داستان / خود حقیقت نقد حال ماست آن) (از: مثنوی معنویِ مولوی).

 ( در رویه 267 از همین جُنگ، این دو بیت (با اختلاف در ضبط نصّ) به أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب (ع) نسبت داده شده است.)

- لحسین بن علی بن أبی طالب (ع):

یا ذاالمعالی علیک عهدی[ظ.]

طوبی لعبد تکون مولاهُ

طوبی لمن کان خائفاً وجلاً

شکو إلی ذی الجلال بلواه

فما به علة و لا سقم

أکثر من حبه لمولاهُ

إذا خلا فی الظّلام مبتهلا

أکرمه اللّه ثم لبَّاه

فأجابه الهاتف:

لبیک لبیک أنت فی کنفی

و کلّ ما قلتَ قد علمنا[ه]

صوتک تشتاقه ملائکتی الغایت

وعذرک الیوم قد قبلناه

سلنی بلا دهشة و لا وجل

ولا تخف انّنی أنا اللّه

[346]

(سنج: مناقب آل أبی طالب (ع)، ج 4، ص 77؛ بحار الأنوار، ج 44، ص 193؛ العوالم، بحرانی، قسم امام حسین (ع)، ص 68.)

- قال أمیر المؤمنین و امام المتّقین علیّ بن أبی طالب (ع):

رضینا قسمة الجبّار فینا

لنا علم و للأعدآ[ء] مال

فإنّ المال یفنی عن قریب

و إنّ العلم باق لایزال

[424]

(سنج: أنوار العقول، ص 327.)

- لأمیر المؤمنین و امام المتقین أسداللّه الغالب، علی بن أبی طالب ـ علیه[اصل: علی] السّلام ـ :

الهی عبدک العاصی أتاکا

مقرّ بالذنوب فقد دعاکا

فإن عذّبتنی فالذّنب منّی

فإن تغفر فلا ربّ سواکا

[426]

 (در أنوار العقول (چه در متن و چه در مستدرکات) یافت نشد.)

گفتنی است که در رویه های 519، 520 و521، ندبه و نیایشی به نقل از امام سجّاد(ع) با عنوان (هذه نُدبة لمولانا زین العابدین علیّ بن الحسین (ع)) درج شده است. در ضمن این نیایش، اشعار متعدّدی وجود دارد. آغاز متن این ندبه و نیایش ـ که از امام سجّاد(ع) شنیده شده ـ (بنا بر ضبط جُنگ مهدوی) از این قرار است:

یا نفس حتّامَ إلی الحیاة سکونک و إلی الدّنیا و عِمارتها رُکونُک اَمَا اعتَبَرْتِ بِمَنْ مَضَی من اَسْلافِکِ و….

ما به سبب طولانی بودن ندبه و نیز، ناتمام بودن نسخه، همه آن را نمی آوریم.37 همچنین، در فهرست نسخه برگردان، سراغ بیت منسوب به امام ـ علیه الصّلوة والسلام ـ را در رویه 273 داده اند، که یافت نشد. شاید منشأ سهو ، ابیاتی باشد که مرد اعرابی، در روایت مندرج در این رویه، خطاب به مولی الموحّدین ـ علیه الصّلاه والسلام ـ سروده است. و اینک، آن روایت:

… یرویها عبد اللّه بن عمر ـ رضی اللّه عنه ـ قال: قصد أعرابی علی بن أبی طالب ـ رضی اللّه عنه ـ . فقال: یا أمیرالمؤمنین! قصدتک فی حاجة فإن تقضها، حمدت اللّه و أشکرک و إن لم تقضها، دعوت لک و عذرتک.

فقال أمیر المؤمنین: یا أخا العرب! خطّها علی الأرض إن کنت کاتباً، لئلاّ أری ذلّ السّؤال فی وجهک. لحظه الأعرابی و قال:

فقیر و مسکین و طالب حاجة

فما أنت فیها یا أخا الجود صانع

فإن تقضها یوماً فإنّک أهلها

و إلاّ فرزق اللّه فی الأرض واسع

فقال أمیر المؤمنین: یا قنبر! ائتنی بحلّة خیبریّة کسانیها رسول اللّه ـ صلّی اللّه علیه و

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

37 . سنج: تراثنا، ش 58، ص 207 ـ 237) به نام (النّدبة الأولی للإمام علی بن الحسین السّجّاد(ع)) (به تحقیق و تقدیم فارِس حَسّون کریم) آمده است.

محقق درباره نُدبه مذکور می نویسد: أمّا ندبته (ع)… فقد تخلّلتها أبیات من البحر الطّویل، تؤدّی نفس مضمون سائر کلام الإمام (ع)، و من المستبعد، أن تکون من نظمه (ع) .

سلّم ـ فأتاه بتلک الحلّة، فکساها الأعرابیّ. فقال الأعرابیّ:

کسوتنی حلّة تبلی محاسنها

فسوف أکسوک من حسن الثّنا حللا

إن نلت حسن ثنائی نلت مکرمة

ولست تبغی إذا قدمته بدلا

لأزهدن بعرف قد بدأت به

و کلّ عبد سیجری بالّذی فعلا

إنّ الثنا[ء] لیحیی ذکر صاحبه

کالغیب یحیی نداه السّهل والجبلا

فقال أمیرالمؤمنین: یا قنبر! أُدخل فی بیت المال و کل ما علیه مکتوب (هذا حقّ علی)، فخذه. فإذا هو بصره فیها أربعمائة دینارٍ علیها مکتوب: هذا حقّ علی، ثلاث مرّات. فقال: ادفع إلی الأعرابیّ. فقال قنبر: یا أمیرالمؤمنین! أنت مُعیل و علیک دین. فإن تدفع إلی الأعرابیّ، بعضها کان أحری. فقال أمیرالمؤمنین: یا قنبر! إدفع إلی الأعرابیّ، فإنّی سمعت رسول اللّه یقول لی: انزل القوم منازلهم و هذا منزل الأعرابیّ. فأخذ الأعرابیّ و قال:

بدأت باحسان و ثنیت بالعطا

و ثلثت بالإحسان ربّعت بالکرم

و قمت بامری واعتنیت بحاجتی

واخّرت لا عنی و قدمت لی نعم

و حققّت لی ظنّاً و أنجزت موعدا

و طبت به نفساً و لم یتبع المدم

و نفّست کربی بعد ما کنت مفلساً

و أبعدت عنّی الفقر و العم والقدم

فإن نحن کافینا فأهل لشکرنا

و إن نحن قصرنا فما الودّ متّهم

فمن ذا له جود کجودک فی الوری

و من ذا له فضل کفضلک فی الأمم

(ر.ک: أمالی صدوق (ره)، ترجمه آیة اللّه کمره ای، ص 273 و 274؛ روضة الواعظین، فتّال نیشابوری (ره)؛ مستدرک الوسائل، محدّث نوری (ره)، ج 7، ص 176 و 177؛ بحار الأنوار، ج 41، ص 34 و 35 و ج 71، ص 407؛ کنز العمّال، ج 6، ص 63؛ تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج 42، ص 523 (تحقیق: علی شیری)؛ البدایة والنهایة، ابن کثیر، ج 8 ، ص 10 (تحقیق: علی شیری)؛ جواهر المطالب، ابن الدّمشقی، ج 2، ص 129 (تحقیق: محمودی)؛ مجموع الغرائب کفعمی (ره)، تحقیق رجایی، ص 266 و 267.)

در پایان این گفتار، روایتی موزون (/ موزن افتاده) از امیر مؤمنان، علیّ بن أبی طالب (ع)، قرار می دهیم که در جُنگ مهدوی (رویه 34) آمده38 و شاید بی مناسبت نباشد که در شمار پیوست های دیوان منسوب به آن بزرگوار نیز قرار گیرد:

قال الحرث الأعور: بینا أنا أسیر مع أمیر المؤمنین (ع) بالحیرة إذا نحن بِدَیْرانیّ یضربُ بالنّاقوس، فقال أمیر المؤمنین (ع): یا حارث! أتدری ما تقول هذه النّاقوس؟ قلت: اللّه و رسوله و ابن عمّه أعلم. قال (ع) إنّها تضرب مثل الدّنیا و خرابها و تقول: لا إله إلاّ اللّه حقّا حقّاً صدقاً صدقاً، إنّ الدّنیا قد غرّتنا و شغلَتنا و اسْتَهْوَتْنا و اسْتَغْوَتنا، یابْنَ الدّنیا مهلاً مهلاً، یا ابن الدّنیا دقّاً دقاً، یا ابن الدّنیا جمعاً جمعاً، تُفْنی الدّنیا قرناً قرناً، ما من یوم یَمضی39 عنّا إلاّ اَوْهَی منّا رُکنا قد ضَیعنا داراً تبقی واستوطنّا داراً تفنی، لسنا ندری ما فرّطنا فیها إلاّ لو قد متنا.

قال الحرث: فدهبتُ إلی الدّیرانی، فاعلمته بذلک، فاسلم ثمّ قال: واللّه إنّی وجدت فی التّوریة انّه یکون فی آخر الدّهر نبیّ له رفیق یفسّر ما تقول النّاقوس.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

38 . مشابه این نقل، در بحار الأنوار، مشارق أنوار الیقین، دُستُور معالم الحکم و مأثور مکارم الشِیَم قاضی قضاعی وجود دارد (ر.ک: چکامه کوثریّه (یادواره غدیر خم)، مؤسّسه تحقیقات و انتشارات طور، چ 1، 1370 ق، ص 22 ـ 25).

39 . در متن نسخه (نَمْضی) آمده بود که دگر ساختیم.

سزاوار است در پایان یادآور شوم که در فهرست نسخه برگردان، نشانی دو بیت از امام أمیرالمؤمنین علی (ع) را در رویه 236 داده اند که من نتوانستم پیدا کنم .